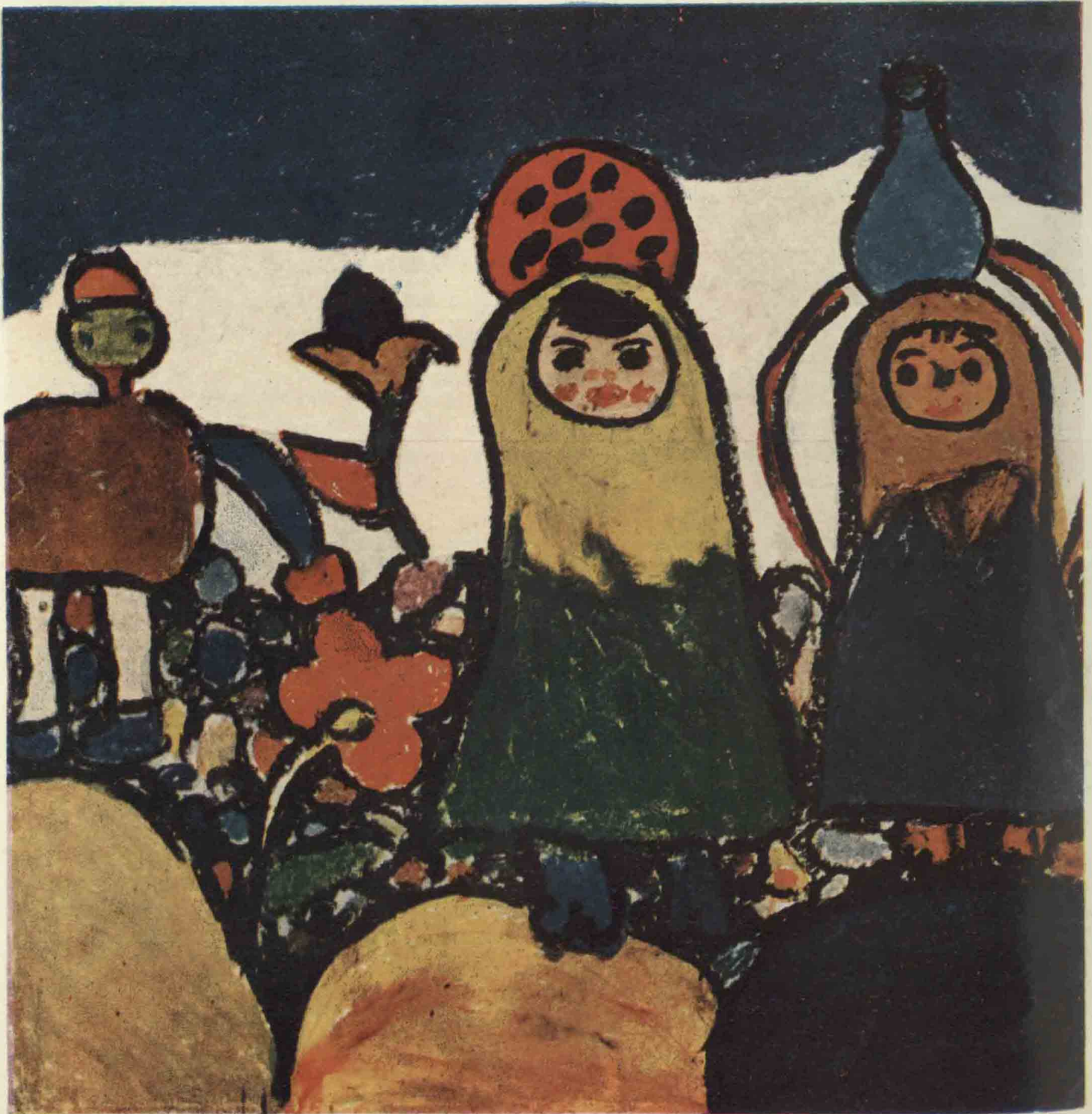


کتابخانه

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
اخبار داخلی - شماره‌ی سوم (دوره هشتم)
خرداد ۱۳۵۴



کار زهرا قربانی شکوه ۱۳ ساله عضو کتابخانه‌ی شماره ۱۳ تهران

استاندار همدان و گروهی از مقامات استان همراه بودند.

پس از معرفی کتابداران برنامه‌های اجرایی کتابخانه برای جناب آقای نخست وزیر تشریح شد. پس از مشاهده کارهای کتابخانه نمایشگاه نقاشی مورد بازدید قرار گرفت. سپس در کلاس موسیقی (که در صبح هر جمعه برگزار میشود) با اعضای گفتگو شد. در این میان دوری راه و نبودن وسیله لازم برای کتابرسانی مطرح شد که آقای نخست‌وزیر بلافاصله دستور خریداری و تجهیز یکدستگاه می‌نی‌بوس کتابخانه سمپار برای استناده در شهر همدان را دادند.

در پایان جناب آقای هویدا باخشنودی از اینکه ۷۵۰۰ نفر از کودکان و نوجوانان همدان میتوانند از کتابها و سایر برنامه‌های سودمند این کتابخانه بهره‌مند گشته و کتابخانه محیط موثری برای پرورش فکری‌شان باشد کتابخانه کودک را ترک کردند.



جناب آقای امیرعباس هریدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران روز جمعه ۲۶/۲/۵۴ از کتابخانه کودک همدان بازدید کردند. در این بازدید آقای امیر هوشنگ شریفی وزیر آموزش و پرورش و امیر پرویز

مسابقه نقاشی کودکان

زنهایی را که در مراسم مذهبی شرکت کرده بودند نشان میداد در نقاشی این کودک هیچ چیز فراموش نشده بود، حتی گلیم زیبای قوچان.

طاهره بازافت از خرمشهر که ۱۳ ساله است و برنده دوم نمایشگاه بود با سودجویی از شیوه چاپ دستی محیط زندگی خود را بروی صفحه کاغذ نقش کرده بود.

نقاشی‌ها احتیاج به ایستادن و تفکر داشت خیلی آسان نمی‌شد بگوئیم خوب است، قشنگ است، هر کدام از نقاشی‌ها با خود یک دنیا گفتنی و حرف داشت، بهر حال نمایشگاه از کیفیت خوبی برخوردار بود و باستانی بیننده را جذب میکرد. کیفیت خوب کارها سبب شده بود که کار داوران که از میان مریدان مدرسه آلمانی‌ها بودند سخت و دشوار شود.

اسامی برندگان نمایشگاه برندگان مسافرت به آلمان

بودند. آنچه مهم بود، جذابیت خاص نقاشی کودکان بود که هر بیننده‌ای را بویژه خارجی‌های تماشاگر رابه‌خود جلب میکرد.

کارهایی که از خرمشهر با شیوه چاپ دستی در نمایشگاه شرکت کرده بود از رنگ‌های گرم که نشانی از جنس و بیانگر محیط طبیعی بچه‌های جنوب است تشکیل شده بود، درخت‌های نخل از نظر نقاش ۱۰ ساله خرمشهری دور نمانده بود و یا کدرهایی که از منطقه سرسبز گیلان در نمایش شرکت کرده بود، پر بود از رنگ سبز جنگلها و مزارع برنج و گاه رنگ آبی دریا.

نقاشی دو نفر که جایزه مسافرت به آلمان و یک زندگی دو هفته‌ای در آلمان را برده بودند، گویای محیط زندگی‌شان بود فائزه نیشابوری ۹ ساله از قوچان با تاثیرگیری از محیط مذهبی نزدیک شهر خود،

با همکاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و انستیتو گوته مرکز فرهنگی ایران و آلمان، نمایشگاهی از نقاشی‌های اعضای کتابخانه کانون از ۱۰ تا ۲۰ خرداد برگزار گردید.

در این نمایشگاه بیش از یکصد نقاشی از میان هزاران نقاشی کودکان عضو کتابخانه‌های کانون شرکت داشتند که به ۲۲ تن از آنها جوایزی اختصاص یافت.

روی جلد این شماره‌ی کارنامه، یکی از کارهای عرضه شده در این نمایشگاه است.

کارهایی که در نمایشگاه شرکت کرده بود با تکنیک‌ها و شیوه‌های مختلف به بیان موضوع‌هایی در اطراف مردم و شهر و اجتماع اطراف کودکان می‌پرداخت.

در شیوه با تیک (طراحی روی پارچه) و کلاژ و چاپ دستی کارهای زیبایی از شهرهای ایران شرکت کرده

- ۱- فائزه نیشابوری ۹ ساله کتابخانه قوچان
 ۲- طاهره بازافت ۱۲ ساله کتابخانه خرمشهر
 برندگان جوایز:
 ۱- محمد حسین ولادی ۱۳ ساله کتابخانه شماره ۷ تهران
 ۲- ایرج مقصودی مقدم ۱۱ ساله کتابخانه شماره ۵ تهران
 ۳- امیر یاسنی ۱۴ ساله کتابخانه شماره ۹ تهران
 ۵- میرشمس الدین میرواسع ۱۱ ساله کتابخانه رشت
 ۶- سوسن تواضع ۸ ساله کتابخانه مرکزی تهران
 ۷- آناهیتا شادفر ۱۰ ساله کتابخانه آمل
 ۸- منصور علوی ۱۳ ساله کتابخانه شماره ۱ رضاییه
 ۹- غلامرضا تقوایی ۱۲ ساله کتابخانه رشت
 ۱۰- زوبرت هزانی ۱۵ ساله کتابخانه
 ۱۱- زهرا شجاعی پور ۱۰ ساله کتابخانه سمنان
 ۱۲- امیر حسین اسدی ۱۲ ساله کتابخانه شماره ۷ تهران
 ۱۳- علیرضا سقائیان کتابخانه ۱ اهواز
 ۱۴- زهرا طبق فروش ۱۳ ساله کتابخانه خرمشهر
 ۱۵- نریا ابریشم کار ۱۳ ساله کتابخانه ۲۱ تهران
 ۱۶- وجیهه سعادت مندی ۱۳ ساله کتابخانه شماره ۳ تهران
 ۱۷- علامرضا فاتحی ۱۳ ساله کتابخانه شماره ۵ تهران
 ۱۸- میلانی ۱۴ ساله کتابخانه مرکزی تهران
 ۱۹- علی حاجی کمالی ۱۱ ساله کتابخانه دامغان
 ۲۰- مرضیه آراسته ۱۲ ساله کتابخانه شماره ۲ اصفهان



فائزه نیشابوری



آناهیتا شادفر

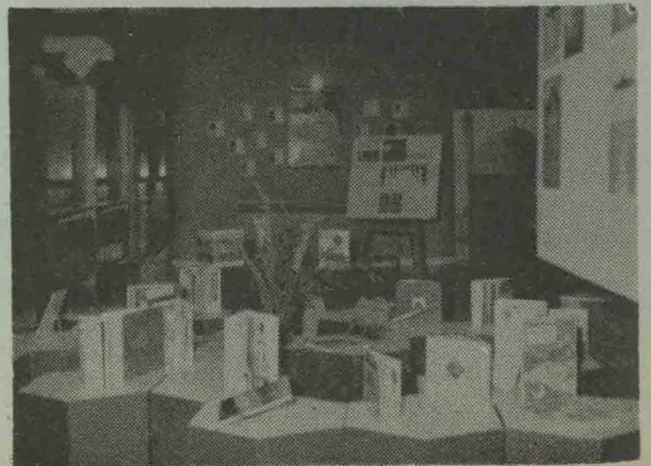


زهرا شجاعی پور

نمایشگاه کتابهای اتریش و آلمان در کتابخانه مرکزی اصفهان

۲۶ فروردین ماه توسط مدیرکل آموزش و پرورش استان اصفهان گشایش یافت. خبر مراسم افتتاح این نمایشگاه از رادیو و تلویزیون اصفهان پخش شد. همچنین روزنامه های اطلاعات، آیندگان و راه نجات

نمایشگاه کتابهای مصور کودکان چاپ شده در آلمان و اتریش و همچنین نقاشی های این کتابها پس از استفاده در نمایشگاهها در کتابخانه مرکزی تهران در کتابخانه مرکزی اصفهان برگزار شد. این نمایشگاه روز



خبیر مربوط به برگزاری این نمایشگاه را با اطلاع عموم رساندند .

در طول روزهایی که این نمایشگاه برقرار بود علاوه بر کتابداران و اعضای کتابخانه‌های منطقه اصفهان ۷۵۰

نفر از گروه‌های مختلف از نمایشگاه دیدن کردند .
در این میان کتابداران کتابخانه‌های عمومی نیز از
نمایشگاه مذکور بازدید بعمل آوردند. این نمایشگاه تا
روز هفتم اردیبهشت‌ماه دایر بود.

تشکیل شرکت تعاونی مسکن کارکنان کانون

ساعت ۴ روز دوشنبه پانزدهم اردیبهشت
ماه نخستین جلسه مجمع عمومی شرکت تعاونی
مسکن کانون در کتابخانه پارك فرح باشركت
اکثريت اعضا تشكيل شد.

پس از قرائت اساسنامه برای انتخاب
اعضای هیئت مدیره ، علی‌البدل و بازرسان
رأی‌گیری بعمل آمد و آقایان زیر انتخاب
شدند :

هیئت مدیره :

خسرو یرنوش

قوام رفیعی

رضا موحد

شاپور منوچهری

منوچهر محمدی شجاع

بازرسان :

هرایر آتشکار

غلامرضا امامی

اعضای علی‌البدل :

سیاوش وزیری

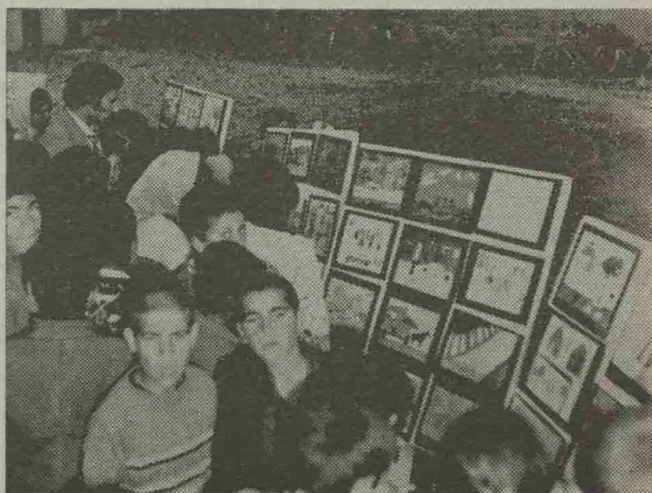
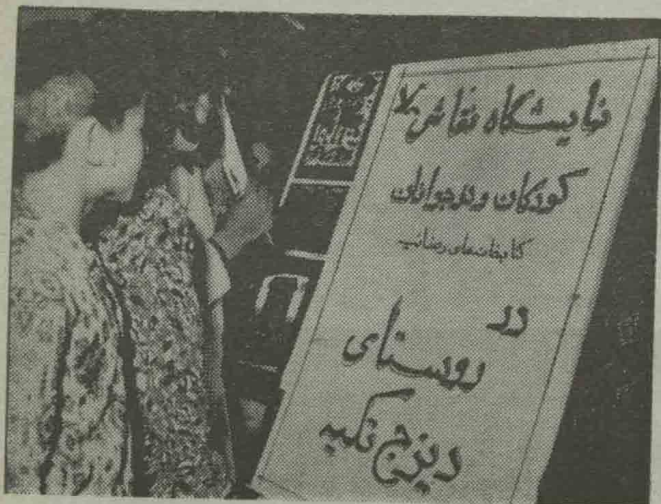
داریوش حقیقی طلب

نمایشگاه نقاشی

در اردیبهشت ماه گذشته نخستین نمایشگاه نقاشی
کودکان و نوجوانان عضو کتابخانه های رضائیه در
روستای دیزج تکیه از توابع رضائیه گشایش یافت.
تابلوهای نمایشگاه بیانگر روح حساس روستائیان
و شگفتیها و زیباییهای روستا بود.
آقای ابوالقاسم جلیل‌زاده مربی نقاشی کانون هر

هفته به روستاهای رضائیه می‌رود و کار تعلیم روستا
زادگان را به‌عهده دارد.
تشکیل این نمایشگاه نقاشی هم به ابتکار ایشان
بوده است.

نظیر چنین نمایشگاهی تاکنون در بیش از ۱۴ روستای
رضائیه برپا شده است.



رخ يك فيلم ۳۵ ميليمتری رنگی است و زمان آن
۱۰ دقیقه می‌باشد.

در نهمین فستیوال بین‌المللی فیلمهای کودکان و
نوجوانان نیز این فیلم برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه
از هیئت داوران جوان بین‌المللی شده بود.

يك موفقیت جهانی دیگر

در دوازدهمین فستیوال بین‌المللی فیلمهای کوتاه
در کراکوی لهستان فیلم «رخ» ساخته‌ی علی اکبر
صادقی، محصول سینمایی کانون برنده دیپلم افتخار
از هیات داوران بین‌المللی فستیوال مزبور گردید.

کتابخانه‌های تهران

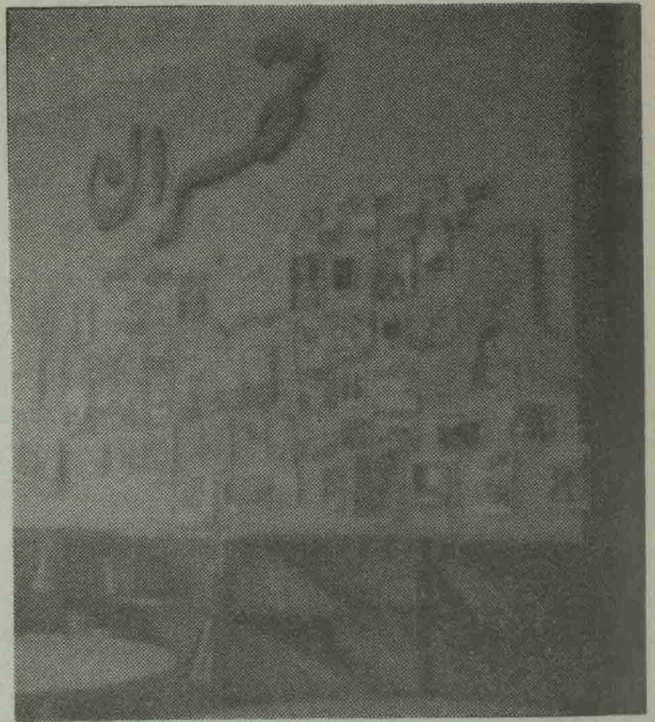
مطالبی که در این روزنامه‌ها نوشته میشود، از طرف کتابخانه‌های تهران بترتیب زیر موضوع‌بندی شده است تا بدین ترتیب از پراکنده نویسی جلوگیری شود:

- ۱- نوشته‌های اعضای کتابخانه‌ها که میتواند داستان، شعر و مقاله باشد.
- ۲- تاریخ و جغرافیای ایران.
- ۳- سینما و تئاتر.
- ۴- ادبیات و هنر ایران و جهان.
- ۵- مقاله‌های علمی.
- ۶- فردوسی و شاهنامه - بعلمت توجه خاصی که بمناسبت جشنواره طوس به این مساله میشود و نکته‌ای قابل ذکر اینکه اگر مطلبی رونویسی باشد، بی‌ارزش شناخته میشود.



بازدیدهای تابستانی را در ماههای تیر و مرداد خواهیم داشت. بازدیدهای سال ۵۴ نسبت به گذشته کمتر تکراری است. با همکاری انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی ترتیبی داده‌ایم تا اعضای کتابخانه‌ها بتوانند از جنگلهای اطراف تهران و باغ گیاه‌شناسی آریامهر و چند منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی محیط زیست بازدید کنند.

این آشنائی نزدیک با طبیعت که نه یک آشنائی

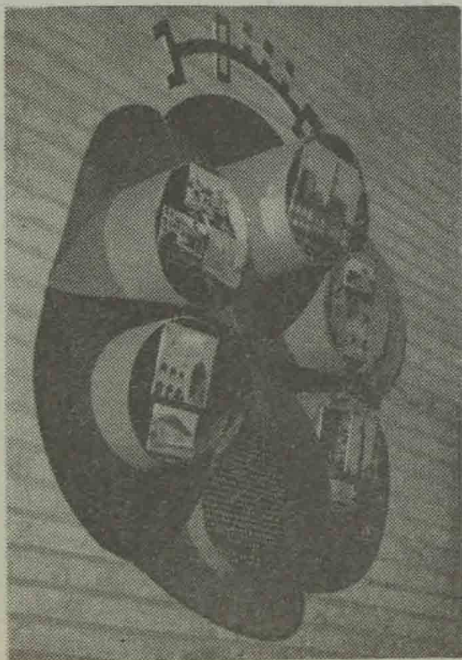


آشنائی با شهر تهران در کتابخانه شماره ۶

انجام تعمیرات سالیانه، آمارگیری و همینطور گرفتاری مراجعان کتابخانه‌ها با امتحانات آخر سال موجب شده است تا کتابخانه‌ها چون روزهای دیگر سال روزهای خوبی را از نظر برنامه‌های فرهنگی، نگذرانده باشند، تنها نقطه‌ی روشن در فاصله‌ی فروردین تا پایان اردیبهشت همان برنامه‌های هفته‌ی کتاب است که در سال جاری با کیفیت و کمیته‌ی فوق‌العاده مؤثر و افزونتر اجرا شد و در شماره‌ی گذشته کارنامه شرح آنرا ذکر کردیم. بدین ترتیب چیزی از گذشته قابل گفتن نیست، پس به آینده می‌پردازیم.

در تیرماه سال جاری یکدوره مسابقه‌ی روزنامه - نگاری با شرکت گروههای شرکت کننده از کتابخانه‌های تهران برگزار میشود. هر گروه را ۵ نفر از اعضاء تشکیل میدهند و تعداد گروههای شرکت کننده برای هر کتابخانه نامحدود است، یعنی ممکن است یک کتابخانه یک گروه داشته باشد و کتابخانه‌های دیگر با ده گروه شرکت بکنند.

برای اینکه این برنامه با کیفیت خوبی از نظر آموزشی برگزار شود، حدود ۱۴۰ عنوان کتاب انتخاب شده است که بعنوان مرجع در اختیار اعضاء خواهد بود و گروههای شرکت کننده موضوع های قابل نوشتن در روزنامه را با مطالعه‌ی تعدادی از این کتابها انتخاب خواهند کرد.



معرفی مشهد در کتابخانه شماره ۲۱ - تهران

سطحی، بلکه آشنائی نسبتاً دقیق است «چرا که کار-شناسان انجمن یادشده همراه ما خواهند بود» به کودکان و نوجوانان امکان این را می‌دهد که هرچه بیشتر و بهتر محیط طبیعی کشور خود را بشناسند. در واقع آشنائی با طبیعت در آغوش خود طبیعت حاصل میشود و کتابها و مجله‌ها کمتر این امکان را دارند بهمین جهت اجرای این برنامه چند روز از بازدیدهای تابستانی را اشغال کرده است.

بازدید از موزه‌های تهران و بویژه موزه نگارستان، و دیدار از یک نمایشگاه نقاشی و چند کارخانه‌ی اطراف تهران، کامل‌کننده برنامه‌ی بازدیدهای تابستانی سال جاری است.

شماره‌ی اعضای کتابخانه‌های تهران از ۱۸۰ هزار گذشت، بدین ترتیب هر کدام از کتابخانه‌های تهران بطور متوسط ۸ هزار عضو دارند.

اعضای چند کتابخانه‌ی تهران مثل ۱۰،۸،۶،۳،۲

و ۱۹، از ۱۰۰۰۰ هم گذشته است و طبیعتاً مراجعان این کتابخانه‌ها آنچنان زیاد است که گاه ۹ کتابدار هم قادر به رسیدگی به کارهای کتابخانه و خواسته‌های مراجعان نیستند در حال حاضر این سؤال مطرح شده است که واقعاً هر کتابخانه چقدر گنجایش دارد و ظرفیت پذیرش مراجعه‌کننده در هر کتابخانه چه اندازه است؟ و این یک سؤال منطقی است چرا که افزونی بیش از حد مراجعان، فعالیت آندسته از کتابدارانی را که به کارهای فرهنگی می‌پردازند، غیرممکن خواهد کرد و همینطور خود بچه‌ها نمی‌توانند از کتاب و کتابخانه آنطور که لازم است استفاده کنند. شاید بتوانیم برای هر کتابخانه حساب و کتاب جداگانه‌ای در این زمینه پیدا کنیم و در آن صورت اولین سازمانی خواهیم بود که برای پذیرش افراد جهت خدمات فرهنگی حدنصاب و اندازه‌هایی مشخص کرده‌ایم.

هفته جهانی کتاب کودک در کتابخانه‌های شهرستان

شخصیت برای اعضا را میتوان نام برد. کارهای زیر بطور نمونه در کتابخانه‌های شهرستان‌ها انجام گرفته است:

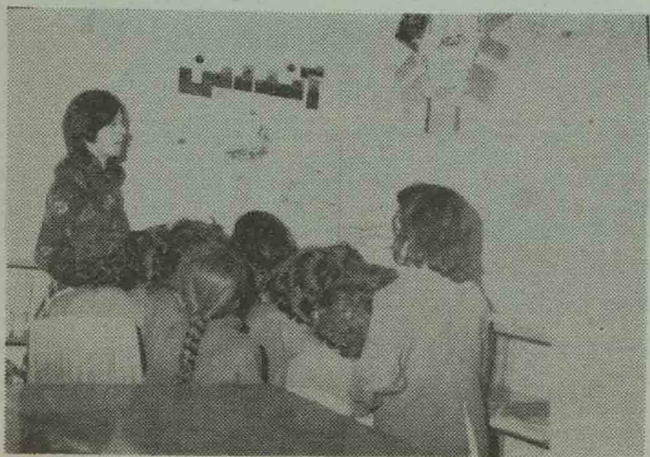
- ۱- دعوت از روسای ادارات و مسئولان فرهنگی
- ۲- اجرای برنامه‌هایی بمناسبت هفته جهانی کتاب کودک در رادیو و تلویزیون استان‌ها
- ۳- دعوت از اعضای روستائی و سپاهیان دانش روستاها بوسیله کتابخانه بانه. حاصل این بازدید آشنائی بیشتر با کتابخانه و فعالیت‌های فرهنگی کانون بوده است.

بقیه در صفحه ۱۱



بازدید استنادارخوزستان از کتابخانه کودک اهواز شماره ۱

در برگزاری هفته جهانی کتاب کودک از ۱۴ فروردین ماه کتابخانه‌های شهرستانها به تهیه و اجرای برنامه‌های مختلف پرداختند، گرچه دوری از تهران، دسترسی به نقاشان، نویسندگان و کلیه کسانی را که به نحوی در زمینه ادبیات کودکان فعالیت دارند مشکل می‌نمود، لیکن تا آنجا که امکانات اجازه میداد کارهای خوب و ارزشی انجام پذیرفت. از جمله این کارها تشکیل نمایشگاههای کتابهای کودکان، کتابهای انتشارات کانون، صفحات منتشره کانون، تهیه نشریه‌های مربوط به روز جهانی کتاب کودک، تهیه مصور از کتابهای اندرسن، داستانسرایی از کتابهای اندرسن و معرفی این



هفته جهانی کتاب کودک در کتابخانه شت‌نشاء

«سخنی با مربیان هنری»

همین کیفیت در هنر کودکان، موجد انحرافات و مشکلات زیادی است. همچون پرستش شخصیت، و بازر ارزش‌های دروغینی که با ارائه آثار ایشان پدید می‌آیند. مربی هرگز مجاز نیست از هدف اصلی مدارس هنری کودکان که در واقع يك هدف فرهنگی است منحرف شود، و تنها وقتی دارای يك ضابطه فرهنگی باشد، می‌تواند از دانش خود چون سلاحی برای سنجش ارزش فرهنگی آثار شاگردان استفاده کند. البته در اینجا منظور این نیست که اگر مربی نسبت به کیفیت‌های زیبایی‌شناسی در نقاشی، طراحی و غیره حساس باشد، قضاوت وی نیز انعطاف ناپذیرتر است، بلکه منظور اینست که وی باید بدون اینها قضاوت کند.

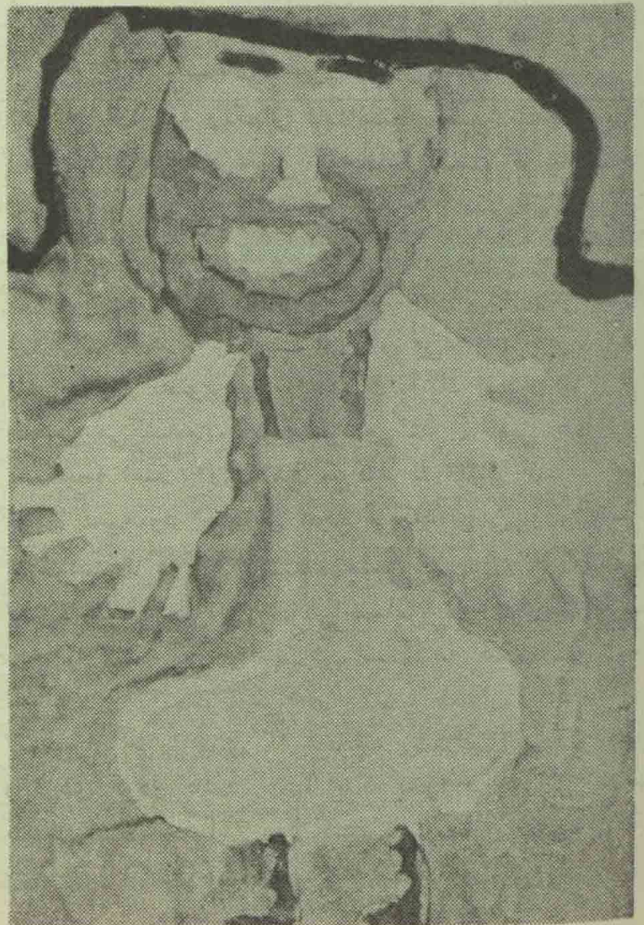
بیشتر اظهارات فوق در مورد کاردستی نیز صادق هستند، هر چند که بسیاری از مربیان ظاهراً نسبت به تمرین این حرفه در کلاس کمتر توجه دارند. در مدارس که «روزکامل» و «آموزش کامل» قوانین کار هستند، کاردستی نقش مهمی را در پرکردن جای خالی برنامه دروس ایفاء می‌کنند.

بهترین توصیه به يك مربی هنری اینست که تعداد هرچه بیشتری از آثار هنری کودکان را بیازماید، و خود را به نحوی تربیت کند که همواره معیار نامبرده را به کار گرفته و این عمل را بعنوان تمرینی در قضاوت آنقدر ادامه دهد تا قادر به «خواندن» آثار کودکان شده، و بتواند ویژگی‌های مهم این آثار را به سرعت تشخیص دهد. این نحوه آزمایش بسیار سودمند است و میتواند الگویی باشد که از حد کار کودکان نیز فراتر رود.

مربی تدریجاً می‌آموزد تا روابط خود را با شاگرد طوری تنظیم کند که بتواند به نیازهای وی بلافاصله پاسخ گوید. آموزش هنری کودکان در واقع نوعی است از فرصت طلبی، مراقبت کودک، و تشخیص لحظه‌ای که او آماده کار است. مربی تدریجاً اعتماد به حساسیت تصور و درک مستقیم را در خود پرورش داده و یاد می‌گیرد. وی خواهد آموخت که چگونه حفاصل بسیار

بسیاری از مربیان هنری کودکان بی‌جهت نگران هستند که مبادا در اداره کلاس درس ناتوان، و فاقد توانایی عملی باشند.

البته نمی‌توان همیشه و خیلی قاطعانه ادعا کرد که از نظر کودکان هنر و کاردستی بطور عام، و طراحی و نقاشی بطور خاص، اولاً يك زبان مجاوره، و تنها تلویحاً شکلی از هنر هستند، هر چند چنانچه در پیش گفته شد مکانیسم زبان بصری کودک بسیار مشابه يك هنرمند بالغ است. برآستی نیز کودکان گاه آثاری خلق می‌کنند که دارای جذابیتی غیرقابل گریز، حساسیتی شاعرانه، و شدتی دراماتیک می‌باشند. محاط بودن در چنین آثاری، خود پاداش آموزگاران هنر است. درست



حساس میان تخیل و واقعیت را در ذهن کودک مشخص کند، تجارب و بازتاب‌های احساسی این تجارب را از هم تفکیک کند، و سپس تشخیص دهد که در کار هنری کودک این عناصر کجا منطبق و کجا منفک‌اند. یک دوره خوب آموزشی برای مربیان هنری باید شامل فرصت‌هایی برای مطالعه و ارزیابی کارهای هنری و کار-دستی‌های کودکان باشد. تحقیق درباره مسائلی چون تربیت مربی، و متدهای آموزش گوشه‌ای از کار تعلیم و تربیت است که امکانات جدیدی را در همین زمینه ارائه خواهد داد.

چقدر و تاچه حد باید آموخت؟

این پرسشی است که غالباً از جانب مربیان هنری مطرح می‌شود. این سؤال را در دقیق‌ترین شکل، و هنگامی که در رابطه با بحث ما قرار گیرد، به اشکال مختلف طرح می‌شود: «وقتی کودک نقاشی یا طراحی می‌کند آیا مجازم به او کمک کنم؟»، «آیا می‌توانم به او نشان دهم که مثلاً هر دست چند انگشت دارد؟»، «آیا می‌توانم بگویم که بازوها خیلی کوتاه هستند؟». پاسخ اینست که بطور کلی وقتی کودک شادمانه و با طیب خاطر کار می‌کند، مربی نباید دخالت کند. وی باید کمک خود را در حد پاسخگویی به سئوالات کودک محدود کند، چنین سئوالاتی به احتمال قوی در سنین اولیه بسیار اندک، و هنگامی که کودک به سن هفت سالگی برسد افزایش می‌یابند. وقتی مربی دریافت که چگونه می‌توان بیشترین ارزش را از سئوالات کودکان استخراج کرد، با تکنیک پاسخگویی به سئوالات آشنا شده است. به‌عنوان مثال مربی می‌تواند ابتدا سؤال را ندیده بگیرد و سپس با طرح سئولاتی، کودک را وادار کند به آنها پاسخ همان سؤال اصلی را نیز بدهد. اگر کودکی نخواهد که مربی کمکش کند، دخالت مربی مضر است. مثلاً اگر وی هنگامی که کودک مشغول آکشییدن تصویر یک انسان است بیاید و بگوید: «بازوها خیلی کوتاه هستند»، البته کودک فوراً آنها را تصحیح خواهد کرد. درازی بازوها از نظر وی و برای بیان تخیل او بسیار بی‌ارزش‌اند در این‌جا واضح نیست که آیا اشکال روشنی که به‌چانه آدمک مرتبط‌اند دست هستند یا بازو! اما این نقاشی در مجموع و علیرغم عدم رعایت تناسب، منطقی به نظر می‌رسد. شکی نیست که این اثر خود نقاش را ارضاء می‌کند - از نظر وی بهر حال این «مادر ساموئل» است. درازی بازوها مسئله بی-اهمیتی است، زیرا ضوابط بزرگترها و رعایت اصول تناسب مسائلی نیستند که در محدوده ذهن کودک جایی داشته باشند، و از نظر وی برای ابراز احساسش ضروری نیستند. بنابراین گفتن اینکه «بازوها خیلی

کوتاه هستند» وقتی که تنها توجه بزرگ به آکشییدن تصویر «مادر ساموئل» معطوف است، مفهومی ندارد. وقتی کودک درباره شخصیت صحبت می‌کند، احتمالاً همان تعریفی است که از درس تعلیمات دینی به‌یادش مانده است. چنانچه در بالا گفته شد، کودک فوراً درازی بازوها را اصلاح می‌کند تا مربی را خشنود نماید. در حقیقت او حاضر به انجام هر کاری برای خشنودی «مربی» هست. مسئله هلاکت‌بار اینست که همینکه کودک، با دریافت کمکی گمراه‌کننده، احساس نمود که کار وی آن چیزی نیست که مربی می‌طلبد، اسلوب طراحی و نقاشی خود به‌خودی و احساسی خود را طرد کرده و تنها به نحوی کار خواهد کرد که بدانند از جانب مربی اش بدون شک تأیید خواهد شد.

وی صفت متکی به‌خود بودن را از دست خواهد داد و صدمه‌ی متکی به توصیه‌های بزرگترها می‌شود. او تمایل کمتری خواهد داشت که از خود ابتکاری بیرون دهد. درست در همین جاست که والدین می‌توانند ناخودآگاه موجب آسیب‌های زیادی شوند. والدین در همه‌جا، البته نه همه آنها، اما بسیاری از ایشان اعمال زیادی انجام می‌دهند که در رابطه با پیشرفت «هنری» فرزندانشان مضر هستند. به‌عنوان مثال:

طراحی کردن برای بچه‌ها،

خریدن مدل نقاشی،

فراهم کردن بیش از حد وسایل نقاشی،

خریدن کتاب‌های مصور با طرح‌های ضعیف،

خریدن جعبه رنگ‌های نامناسب، نظیر جعبه‌های پنجاه

رنگی با قرص‌های خیلی کوچک و سفت که به سختی رنگ پس می‌دهند و در عین حال به آسانی از جا درآمده و گم می‌شوند.

سه مورد اول بدترین هستند، زیرا ارزش‌های دروغینی را در مغز کودک پرورش می‌دهند. چرا که وقتی مادر یا پدر تصویر یک کشتی و یا یک انسان را از راه خاصی می‌کشند، کودک فکر می‌کند که این همان راه «صحیح» است. وی تلاش می‌کند تا تقلید کند و چون موفق نمی‌شود احساس عجز می‌کند، پس از والدینش می‌خواهد تا دوباره بکشند. چنین است که کودک نسبت به نقاشی یا طراحی خود احساس نارضایتی می‌کند زیرا نه شبیه کار والدینش است، نه کلیشه‌ی مدل نقاشی، و نه «خرگوش‌های» کتاب مصور. باید به هر قیمتی از هر تأییدی که مخالف پیشرفت منحصر بفرد و فردی کودک باشد، و یا اینکه بخواهد وی را از حالت طبیعی ابراز احساس دور کند، یا پایه‌های اعتماد بنفس وی را در ابراز احساس بوسیله نقاشی و طراحی بلرزاند، اجتناب کرد.

به عنوان مربیان هنری، ما مسئولیت سنگینی به عهده داریم.

در روزهای اولیه زندگی درسی، کودک در دنیایی نیمه واقعی و نیمه تخیلی زندگی می کند، وقتی که نقاشی و طراحی می کند، چیزی می سازد، یا در حال پروراندن یک کار تخیلی است تقریباً همیشه در یک حالت تخیل بسر می برد. در این هنگام او هیچ احتیاجی به آموزش یا کمک ندارد. در حقیقت دخالت در کار وی نوعی فضولی است که بدون شک عملیست غیر فرهنگی. وقتی که وی به سن شش سالگی برسد، موقعیت ندریجا تغییر می کند. در هفت سالگی موقعیت تغییر کرده است و در این سن کودک بدون شک محتاج کمک است. در این هنگام باید اعمال کودک را به دقت مشاهده کرد و تمام مشخصات وی را از قبیل میزان و سطح نرغی هنری بررسی کرد و در نظر داشت. باید آموزش خود را با احتیاجات وی برای پیشروی در هنر منطبق ساخت. سئوال ذیل همگی از جانب مربیان هنری مطرح شده اند:

۱- آیا می توانم برای کودک طراحی کنم؟

۲- چرا نه؟

نه!

زیرا اگر شما برای وی طراحی کنید، به کار شما نگاه می کند و سپس می گوید: «حتماً راه درست همین است، زیرا مربی کشیده است و این همان است که او می خواهد من نیز بکنم. باید سعی کنم همانطوریکه او می کشد، طراحی کنم.»

از نظر کودک مربی یک قهرمان است، کسی که هیچ کار خطایی مرتکب نمی شود. با تقلید از اسلوب طراحی پیچیده مربی، کودک دیگر هرگز قادر نخواهد بود که با طیب خاطر، جدا از تجارب، و مطابق خواست های خودش نقاشی کند. آن دید بی آلیش از بین می رود و لطمه ای که وارد شده ممکنست غیر قابل جبران باشد. از همه بدتر اینکه کودک از یک احساس عجز پایان ناپذیر رنج خواهد برد زیرا وی هرگز قادر نخواهد بود که با تکنیک پیشرفته مربی رقابت کند، بنابراین هر چه بیشتر تقاضای کمک می کند. درخاتمه وی به طور کامل متکی به مربی شده و فردی مزاحم برای خودش و بقیه شاگردان کلاس خواهد شد.

۳- آیا می توانم از طریق توصیه کاری کنم که شاگردم «سریع تر کار کند»؟

این سئوال را یکی از مربیان هنری پس از مشاهده نقاشی کودک ۵ ساله ای که آسمان را به شکل نواری در بالاترین نقطه کادر کشیده بود، مطرح کرد. پاسخ اینست که توصیه های لفظی دارای همان اثری هستند که طراحی برای کودک. این کار خطر پرورش ارزش های

دروغین، یا حداقل ایجاد اشکال نامناسب برای بیان احساسات را دربر دارد، مثلاً کودک می گوید: «خانم مربی به من گفته که باید تمام آسمان را رنگ کنم، او خانم خوبی است و چون او را دوست دارم این کار را می کنم.» بدون شک، کودک همین کار را خواهد کرد اما حالا نقاشی او دیگر همانی نیست که اگر به حال خودش وا گذاشته می شد می کرد. پس این دیگر یک شکل حقیقی ابراز احساس کودک نیست. این فکر که وقتی کودک را وادار به رنگ کردن آسمان کنیم «در یادگیری پیشرفت کرده است»، و با این کار دارد «سریع تر می شود» کاملاً اشتباه است. این عمل همانقدر نامناسب است که یک مرد بی سواد مثلاً انگلیسی را واداریم که اشعار ژاپنی را از بر بخواند. البته ممکنست که وی پس از مدتی تمرین به تلفظ کلمات مسلط شود، ولی نخواهد فهمید که چه می گوید، و در پایان این تمرین نیز به هیچوجه «باسوادتر» از پیش نخواهد بود. پس پاسخ به این سئوال «خیر» است.

۴- آیا وقتی بچه ها از روی دست یکدیگر کپی می کنند، باید مانع شوم؟

پاسخ این سئوال آسان نیست، البته شکی نیست که کپی کردن از کار دیگری، بد است، و در این رابطه تنها مند رضایت بخش عبارتست از یک جدا سازی عاقلانه. اما تمام کپی کردنها هم بد نیستند، جریان کار در طرحی بدین صورت بوده است: کودک (الف) شروع به نقاشی می کند، کودک (ب) شروع به کپی می کند، کودک (الف) یک نقاشی کند دست است، کودک (ب) طاقت خود را از دست داده و از او جلو می زند.

نتیجه: ارائه دو کار کاملاً متفاوت است. چنانچه دیدیم این کار نه تنها هیچ ضرری نداشت، بلکه نکات مثبتی هم دربر داشت، چرا که کودک (ب) فردی کمرو، و از شروع کردن کار بیمناک بود.

۵- آیا مدل های نقاشی خوب هستند یا نه؟

اگر منظور ما از مدل نقاشی کتابی است با تصاویر توخالی، که بچه ها باید درون این تصاویر را رنگ آمیزی کنند، باید گفت که این مدلها بطور کلی بد هستند. از این جهت بد هستند که باز هم وقتی کودک فکر کند که مربی این نوع از طرح را تایید می کند، ارزش های فکری اش مغشوش خواهند شد. وی احساس می کند، حتی در مواقعی که دارد آزادانه نقاشی می کند، باید طرحی را که او کشیده بکشد که درست مشابه همین طرحها باشند، زیرا به گمان او مربی بدون شک آنها را تایید خواهد کرد. بدین گونه دید بی آلیش کودک از میان خواهد رفت، و وی زندانی عجزی خواهد شد که ناشی از تلاش ناموفق او برای کشیدن طرحهایی مافوق

قدرتش است. و همچنین از بند يك ضابطه دروغین برای ارضاء مربی اسیر می‌گردد.

خطرناك‌ترین چیز اینست كه كودك احساس کند بدون مد ل نقاشی قادر به کشیدن هیچ چیز نیست. از تمام این حرفها می‌توان نتیجه گرفت كه مدل‌های نقاشی فقط به درد ساکت نگاهداشتن بچه‌ها می‌خورند و بس. این مدلها هیچ راهی برای برقراری ارتباط ذهنی، و هیچ انگیزه‌ای برای خلاقیت فراهم نمی‌آورند. با استفاده از این مدلها، كودك یا مطلقاً قادر به بروز احساسات راستین خود نخواهد شد، و یا در این كار تنها اندكی موفق خواهد بود.

۶- آیا باید به كودك این اجازه را داد كه طرح‌هایش را با خود به منزل ببرد؟

بله، البته در صورتی كه وی درخواست کند. اما قبل از موافقت باید سعی کرد كه چند كلمه‌ای با مادرش صحبت کرد. باید اطمینان حاصل کرد كه والدین كودك قادر به درك آنچه كه در كار وی نهفته است، هستند. همچنین باید مطمئن شد كه به اثر وی برخوردی جدی مبذول خواهد شد.

نقاشی یا طراحی كودكان به نظر آنهایی كه نمی‌فهمند، ممكنست نامتناسب، غیرمنطقی و یا سرگرم‌کننده باشد، گاهی اوقات ممكنست عكس‌العمل‌های ناخودآگاه موجب وارد آوردن لطمه‌های روحی شود، بویژه وقتی كودك احساس کند كه مورد تمسخر قرار گرفته است. بهتر آنست كه كارها را در مدرسه نگاه داشت. مگر آنكه كودك مصرا نه درخواست کند كه كارش را با خود به خانه ببرد. در هر موردی باید بكوشد تدریجاً مجموعه‌ای از آثار كودكان را برای مراجعه و بحث جمع‌آوری نماید، و همیشه آلبومی از كارهای جالب كودكان در اختیار داشته باشد.

۷- آیا صحیح است به كودك اجازه داد تا برای کشیدن نقش برجسته، نقاشی دیواری، و کارهایی با

قطع بزرگ، از استنسیل یا الكو استفاده کند؟

نه! هرگز! با این كار كودك ممكنست ایده‌های ناصوابی كسب نماید، و عادت کند كه برای همه كارها از استنسیل استفاده نماید. خطر اینجاست كه نتایج دلپذیر و سریعی كه از استنسیل بدست می‌آید موجب شود كه كودك طرحهای دستی خود را بی‌مهارت و در عمل آهسته دیده و اعتماد به نفس را نسبت به قدرت طراحی و یا نقاشی خود از دست بدهد.

با ارزش‌ترین خصوصیتی كه كودك از آن برخوردار است اعتماد به نفس است. بدون این حس هیچ كاری امکان پذیر نیست. بدون این حس كودك به بزرگترها و سایر همكلاسی‌هایش متكي می‌شود. پیش از هر چیز باید از شخصیت و اعتماد به نفس كودك محافظت کرد و آنها را در وی تقویت نمود.

در خاتمه داستانی نقل می‌کنیم تا نشان دهیم كه چقدر آسان و چقدر ناگهانی ممكنست كودك به نحوی بد تاثیر پذیرد:

مادری می‌خواست كه پسر بچه چهار ساله‌اش را به كودكستان محل بفرستد. پسر بچه خود به این كار مایل بود، اما وقتی مادرش گفت كه در آنجا می‌تواند با «رنگهای خوب، سرپایه، كاغذ بزرگ و قلم‌مو» نقاشی، كند عزم‌اش جزم شد.

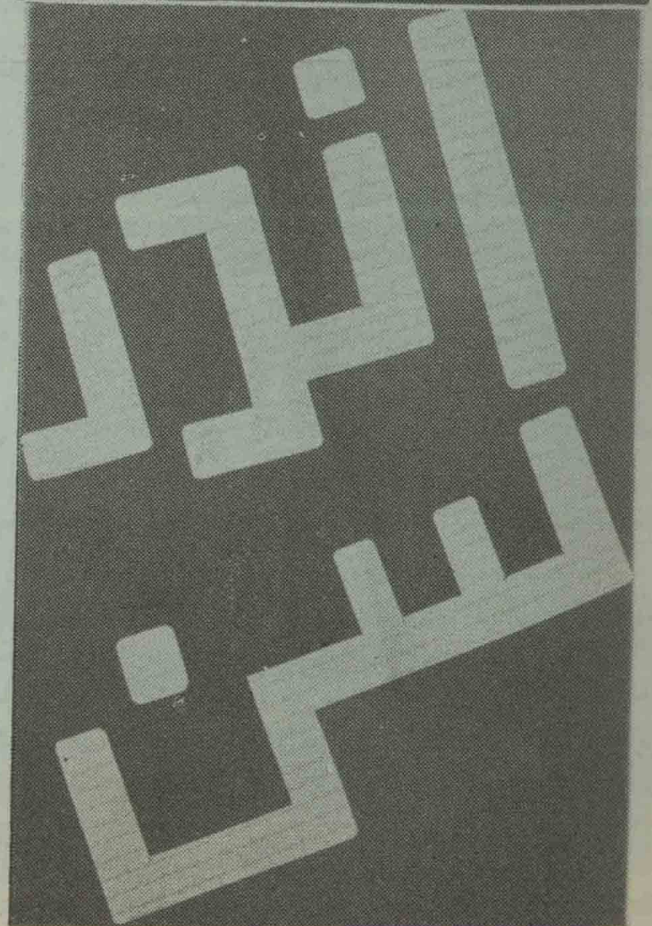
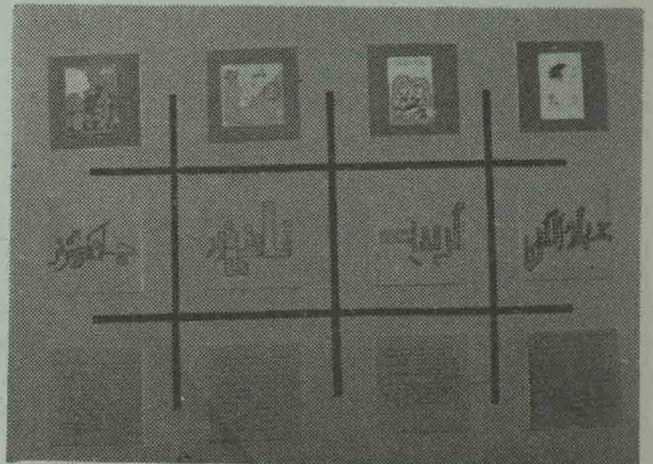
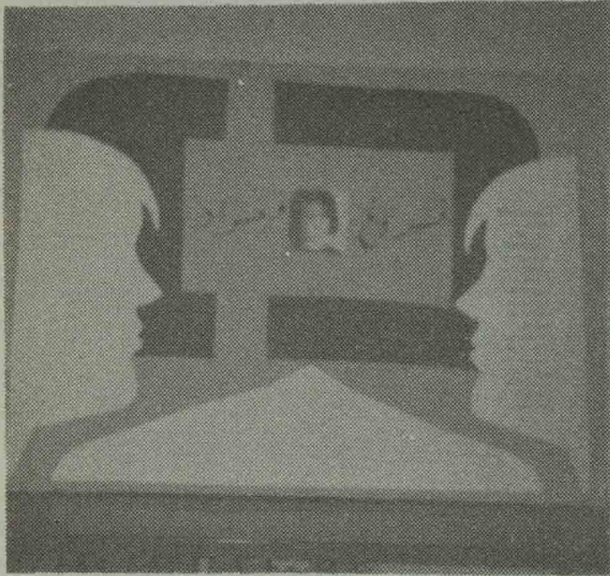
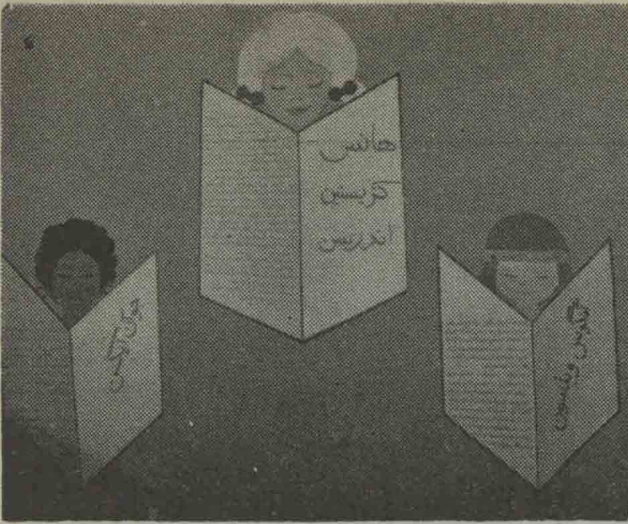
روزی از مادر پرسید: «چه بكشیم؟» مادر بی‌ملاحظه او توصیه کرد: «پرنده». پس پسر بچه شادمانه به كلاس رفت. بار دیگر پیش مادر آمد و موضوع دیگری را پرسید. هر بار كه سؤال می‌کرد از مادر پاسخی میگرفت و عین همین جریان تکرار می‌شد. در حقیقت او برای انگیزه كار به مادرش متكي شده بود. خوشبختانه پس از مدتی مادر این اشكال را مشاهده کرد و در نتیجه او را به بهره‌برداری از منابع ذهنی خودش تشویق کرد. اما این وابستگی دروغین بد مادر، اثری نامطلوب داشت، و در پسر بچه يك تاثیر منفی به جای گذاشت.

۴- مراجعه به مدارس و گفتگو با دانش آموزان کلاسها در باره هفته جهانی کتاب کودک لازم به یادآوری است که اکثر کتابخانه‌ها شهرستانها در این مورد خاص شرکت کرده‌اند

۵- معرفی نویسندگان و نقاشان کتابهای کودکان. در این قسمت از آندرسن، بیضائی، مثقالی، باغچه بان، آنگوس ویلسون، دادخواه، نیستانی، برادران کریم، مازک تواین و قاضی نور میتوان نام برد.

۶- کتابخانه زاهدان گفتگوئی با کلیه مربیان دانش آموزان استان و شمیر زاهدان داشته‌اند.

در مجموع کلیه فعالیت‌هایی که در این هفته بوسیله همکاران شهرستان انجام پذیرفته قابل تقدیر است چرا که نتیجه این کوشش‌ها در معرفی ارزش‌های فرهنگی کتاب و کتابخانه‌ها قدر و مرتبه‌ای والا دارد.



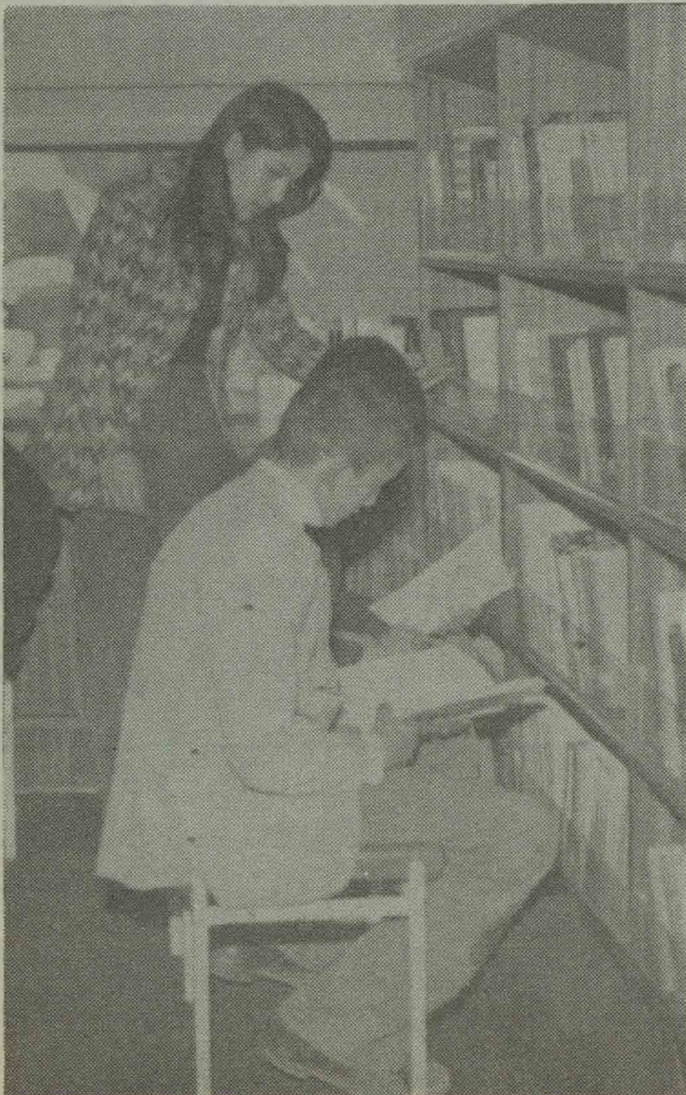
طالش

من از طالش می‌آیم
شهر خوبی است
نامش به گویشتان خورده؟
شهر باران
باد
خاک
مناره‌هایش
همچون فریاد دست
در آسمان
بدنبال دستاویزی
چاه‌هایش
همچون درد
ریشه خاک

غلامرضا ضیائی - عضو کتابخانه
شماره ۲ اصفهان

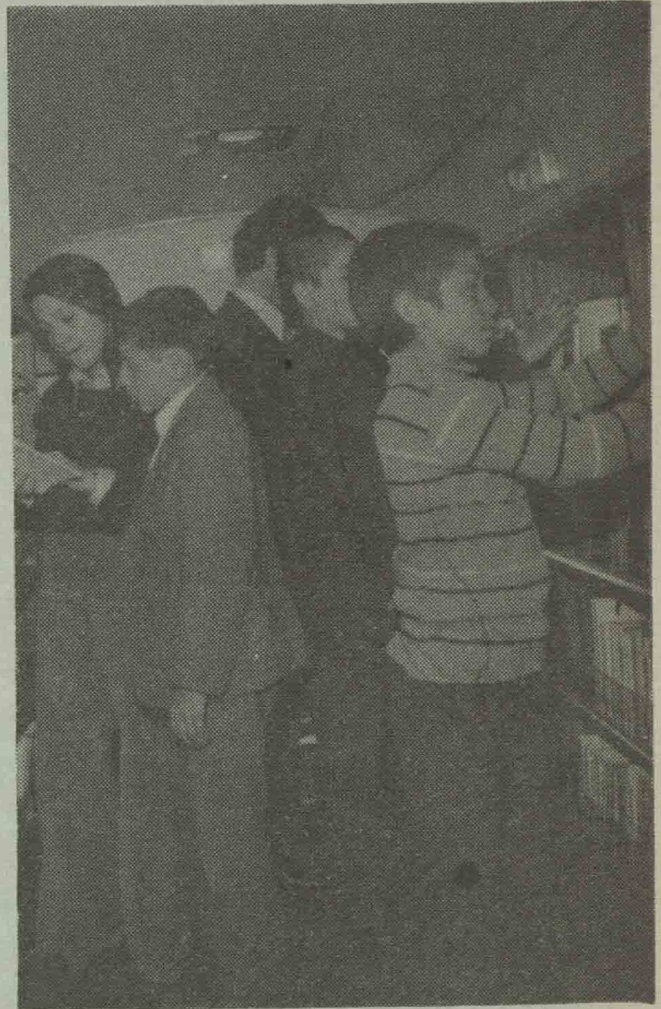
کتابخانه سیار شهر مشهد

آورده است تا در شهر مشهد از نظر کتابرسانی و اجرای برنامه‌های متداول کتابخانه‌های ثابت، در مراکزی چون دبستانها، دبیرستانها و مدارس راهنمایی، کانون‌های کارآموزی و جمعیت‌های خیریه فرح پهلوی (مهدهای کودک)، کلاسهای بیکار یا بیسوادی، پرورشگاهها، آسایشگاهها و بیمارستانهای کودکان بکار پردازد. این فعالیت‌ها را کتابخانه سیار مشهد از روز ۱۳ آذر ۵۳ آغاز کرد. استقبال از کتابخانه سیار مشهد در مدارس و مراکز فرهنگی غیرقابل وصف است بطوریکه در یکی از موارد مراجعه جلسه امتحانی دانش‌آموزان بخاطر ورود کتابخانه سیار بتعویق افتاد. همینطور مدیران مدارس با رویی باز با کارهای کتابخانه آشنا شدند و در ادامه کار و همکاری با همکاران ما استقبال کردند.



وقتی کتابخانه سیار در شهری شروع به کار میکند بنظر میرسد، کانون خود را در شکلی که از تحرك کامل برخوردار است به کودکان و نوجوانان شهر می‌شناساند و این چه خوب است و زیبا.

کتابخانه سیار شهر مشهد مینی بوسی است که «آستانقدس رضوی» در اختیار کانون گذارده و کانون پس از تجهیز آنرا بشکل يك کتابخانه سیار مجهز در



امتحان تاریخ

شب امتحان تا صبح بیدار بودم چون فردای آنشب امتحانات زیادی داشتم به طوری که نتوانستم همه درسها را تا آخر بخوانم خلاصه آنقدر درسها در مغز کوچکم قاطی پاطی شده بود که صبح روز بعد تقریباً همه امتحاناتم بد شد به جز امتحان تاریخ که فکر میکنم چون اولین امتحانم بود مسلماً مغزم آماده تر بود و فکر میکنم نمره خوبی آورده باشم مثلاً پاسخ اولین سؤال را که درباره وقایع مهم جمله مغولها به ایران بود چنین نوشتم: وقتی مغولها به ایران حمله کردند گلبولهای سفید چنگیز خان از طریق راه آهن جلفا وارد لوله آزمایش شد در این گیرودار نوری به موازات محور اصلی از لوله خارج شد و یک راست وارد دریاچه خزر در قسمت شمالی ایران گردید مقارن همین واقعه که ظهر بود شاه سلطان حسین هوس غذای کشک بادمجان کرد و شیره غذا از راه تونل هونکنگ وارد مویرگهایش شد و بلافاصله به حاصل ضرب عوامل اولیه تجزیه گردید نادرشاه که از این واقعه آگاه شد متوجه گردید که از دو نقطه بیش از یک خط نمی توان رسم کرد و بلافاصله آنرا قبول کرد و زیرش را امضا کرد در این هنگام کریم خان زند با نظریه انیشتن مخالفت نمود ولی چون ویتامین (ب) بدنش کم بود مدتی در داخل پرانتز وول خورد ولی وقتی نتوانست کاری از پیش ببرد به شمیرازگریخت و در آنجا مشغول کتک زدن ناپلئون بناپارت سردار معروف رشتی گردید تا نژانت از قضیه خبردار شد و به برادرش کتانژانت اطلاع داده فوراً رسولی پیش فیثاغورث فرستاد .

فیثاغورث چند خط موازی تحویل داد و گفت باید ثابت کرد که اگریم خان زند در خط کمر بندی تهران نو - میدان شهنواز قرار دارد کریم خان ناامید گشت و سلولهای بافت پیوندی او به سرداری گاز کربنیک به جنگ عثمانیان پرداخت همین که جنگ شروع شد محمدخان قاجار از طریق رود کارون وارد آبان دیس و معده سلطان سلیم شد و پس از دفع مهاجمین به وسیله سلولهای روده به سوی آئینه محدب رهبری گردید و زیر رادیکال قرار گرفت ولی موفق به فرار شد و در قسمت انتهای پیل ولتا متر سکونت کرد و در مولد برق کپه مرگش را گذاشت. از نواده های او منشور اسید سولفوریک و دهلیز راست قلبش باقی مانده است.

پروین بهنیا - عضو کتابخانه شماره ۸ تهران

حلوا گلی

آفتاب زده بود توی شیشه های رنگی کوچولو و سایه های رنگی شون روی تاق ایستاده بود.
مادرم بود که داشت نماز می خواند، و خواهرم دختر کوچولوش را بازی می داد.
سکه یکریالی هم زیر قالی بود.
چندبار از مادرم پرسیده بودم این شیشه ها رو کی درست کرده؟ و اون جواب داده بود خدا بیامرز بابا بزرگم ولی این جواب منو قانع نمی کرد.

شیشه ها، شیشه های رنگی کوچولوی قشنگ وقتی آفتاب بهشان می خورد مثل یک دسته گل پرپر بودند. آفتاب سر شاخه های انار روی برگها بالامی رفت او هنوز نیامده بود انگار امروز دیر کرده بود صدای چرخهایش را که شنیدم پریدم توی کوچه بچه ها از پره های چرخهایش بالا می رفتند اما هیچکس ازش نمی پرسید چرا دیر کردی، چه دستهای فیزی بودند حلوا گلیمها روی بشقابها ولو می شدند و او با شیشه ای که توش شربت قرمز رنگ برود روی حلوا گلیمها شربت می ریخت.

کنار دستش که ایستادم بهش نگاه کردم بدنم لرزید توی دماغم تیر کشید یهو اشک تو چشم جمع شد . او نبود یکی دیگه بود. اما گاریش همون بود، او دم عقب بچه ها داشتند حلوا می خوردند برای آنها مهم نبود فروشنده کیه ولی برای من دستهایش و چشمهایش مثل بابام تو رفته و خشکیده بود، وقتی سلامش میکردم می گفت سلام جونم.

این یکریالی مال او بود، دیروز ازش نسیم گرفتم، یک ریال تو مشتت مونده بود برگشتم خونه لب حوض نشستم و به ماهیها نگاه کردم که توی حوض می لولیدند، آفتاب دیگه از شاخه رفته بود، شیشه های رنگی دیگه سایه نداشتند خواهرم دختر کوچولوش را به مادرم داده بود

کلاغها روی درختهای همسایه غارغاز می کردند، آسمون داشت تاریک می شد و یکریالی در مشتت مانده بود.

مصطفی شکرانی عضو کتابخانه کودک شماره دو اصفهان

سنگ و گردو

چوپان گفت من اگر چوپان بودم زن ارباب روی سنگ نانم نمی‌داد رفت پیش زن ارباب گفت زن ارباب تو چرا برای چوپان روی سنگ نان می‌دهی زن ارباب گفت اگر من زن ارباب بودم موش نمی‌آمد کلوچه من را بخورد رفت پیش موش گفت موش تو چرا می‌آیی کلوچه زن ارباب را می‌خوری موش گفت اگر من موش بودم گربه من را نمی‌خورد رفت پیش گربه گفت گربه تو چرا می‌آیی موش را می‌خوری گربه گفت من گربه علی می‌چکم (۱) روی قالی .

بی‌بی ماه شیبانیان کلاس پنجم دبستان عشایری
عرب السعدی (زیادآباد) عضو کتابخانه سیار روستایی
عرب و باصری

۱- چکم = جایگاهم

روزی يك سنگ با يك گردو رفتند باهم بازی کنند سنگ زد سر گردو را شکست و رفت پیش مادرش گفت مادر سنگ زده سر من را شکسته است مادرش رفت پیش سنگ گفت سنگ تو چرا زده‌ای سر بچه‌ی من را شکسته‌ای سنگ گفت من اگر سنگ بودم علف نمی‌آمد پیش من سبز بشود رفت پیش علف و گفت علف تو چرا می‌آیی پیش سنگ سبز می‌شوی علف گفت اگر من علف بودم بره سر من را نمی‌کند بخورد رفت پیش بره گفت بره تو چرا می‌آیی سر علف را می‌کنی بره گفت من اگر بره بودم گرگ مرا نمی‌خورد رفت پیش گرگ به گرگ گفت تو چرا بره را می‌خوری گرگ گفت من اگر گرگ بودم چوپان مرا باچوب نمی‌زد رفت پیش چوپان گفت چوپان تو چرا گرگ را با چوب می‌زنی

خروس پرطلا

بود دیگر از خانه بیرون نمی‌آمد دیگر مردم و حیواناتها را بیدار نمی‌کرد هرروز چند نفر در خانه خروس پرطلائی را می‌زدند و می‌فهمیدند که چرا خروس از خانه خود بیرون نمی‌آید همه حیوانات برای خروس گریه می‌کردند - روزی طاوس باچشم‌گریبان در خانه خروس پرطلائی را می‌زند خروس در را باز می‌کند و طاوس را باچشم‌مان گریبان می‌بیند که می‌گوید خروس عزیز تقصیر من نیست که دیرآمده‌ام پره‌های ترا از من دزدیده‌اند و من برای همین است که دیرآمده‌ام خروس می‌گوید عیبی ندارد پره‌های من دوباره در می‌آید و تو غصه نخور.
ناهدید میرزائی عضو کتابخانه شماره يك اصفهان

در دهکده کوچکی که پر از حیوان بود خروسی زندگی می‌کرد که پره‌های آن طلائی‌رنگ بود این خروس صبح‌های زود همه اهالی دهکده را بیدار می‌کرد تا روزی رسید که يك طاوس حسود به خروس گفت خروس پرطلائی من بيك جشن دعوت دارم میشه پره‌های طلائی رنگ خودت را بمن بدهی تا وقتی برگشتم باز آنها را به تو پس بدهم خروس پره‌های قشنگ خودش را به طاوس می‌دهد و می‌گوید من منتظر هستم تا برایم پره‌هایم را بیاوری طاوس از خروس خدا حافظی کرد و رفت خروس روزها و شب‌ها را به انتظار نشست که بود تا طاوس پره‌هایش را بیاورد ولی از طاوس خبری نبود خروس غمگین شده

کارنامه

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
اخبار داخلی
شماره ۳ (دوره هفتم) خردادماه ۱۳۵۴
چاپخانه خوشه‌تلفن ۳۱۸۵۶۵
گراور سازی پاسارگاد تلفن ۳۱۱۷۱۸

جناب آقای رضا مرحد

در غم بزرگتان ما را ستمیم دانید. تسلیت‌مان را بپذیرید .

کارکنان کانون

بقیه گردهمایی و همدلی دانیان

گفت همین هدف سمینار تهران است که انسانها در شادی و غم هم سهیم شوند.

گفتم که شاعر انسان دوست ما مولوی گفته است «همدلی از همزبانی خوشتر است» همین همدلیها و همراهیها و همکاریهاست که ما را به آینده انسان امیدوار می‌سازد.

امروز دنیا خانواده بزرگی است خانواده بی‌ست از خانواده‌ها. برای آنکه درخت درستی بنشانیم بایست نهالهای دشمنی را برکنیم، باید ملت‌ها هم‌دیگر را بشناسند، و از سنتها و روشها و آرزوهای هم باخبر شوند.

این شناخت مایه بی‌ست برای مهرورزی‌های بیشتر و آینده‌ی درخشان‌تر. «عبدالقدر» نماینده پسر شور تونس گفت، همچنانکه قصه‌های غربی را به زبانهای شرقی بر می‌گردانیم می‌باید داستانهای شرقی هم به زبانهای غربی ترجمه شود تا غربیان بدانند چه انسان-دوستیهای عمیقی در لابلای داستانهای ما موج می‌زند. همین تبادل اندیشه‌ها و همین مبادلات فرهنگی است که



دیدار از کتابخانه‌ی شماره ۲ شیراز

حاصلش دوستی ملت‌هاست. همین است که قصه‌های فولکلوریک بسیاری از ملت‌ها را چون می‌خوانیم گمان می‌بریم که یک نویسنده واحد این افسانه‌ها را به زبانهای گوناگون نوشته و پرداخته است.

سمینار بین‌المللی ادبیات کودکان گاهی برد در راه شناخت و دوستی ملت‌ها چراغی بود که در تهران روشن شد، امید که این روشنی تابنده‌تر شود و امید که غنچه‌های امروز فردا شکفته‌تر شوند...

غلامرضا امامی

آموزش صنایع دستی

آموزش مجسمه سازی و سرامیک ببینند. در همین سفر از کارگاههای باتیک شهر اسکو که مرکز کار باتیک است بازدید شد و با استفاده از تجربیات قبلی و آموختن پاره‌ای از تجربیات از کارگاههای مزبور، در کتابخانه شماره ۲۱ رضائیه کلاس آموزش باتیک برای مربیان و اعضاء ایجاد شد.

بطور آزمایشی برنامه جالب دیگری در زمینه صنایع دستی تهیه و اجرا شده است که طی آن آقای یداله درخشانی به سمنان و سنگسر و روستاهای اطراف آن جهت جمع‌آوری کارهای بچه‌های روستاها در زمینه گلیم بافی و سوزن‌دوزی و قلاب دوزی و شماره‌دوزی سفر کردند و از این هنر دستی که در آن مناطق جنبه سنتی و بومی دارد، تعدادی کار گلیم و غیره که توسط بچه‌های روستایی بافته و تهیه شده بود جمع‌آوری شده است.

این برنامه آزمایشی پس از بررسی می‌تواند الگوی موفق برای همه مناطق باشد.

برای آموزش صنایع دستی شهرهای دیگر نیز که جنبه سنتی دارد مطالعه‌ای آغاز شده است تا در کنار آموزش نقاشی و تکنیک‌های هنر نقاشی مدرن، صنایع دستی نیز به اعضاء کتابخانه‌ها آموزش داده شود.

درگسترش صنایع دستی و آموزش آن در کتابخانه‌های کانون برنامه‌ای با همکاری سازمان صنایع دستی تدوین شد که براساس آن مناطقی که ظرفیت و قابلیت اجرای آموزش صنایع دستی را در آنها هستند مورد مطالعه قرار گرفتند.

آموزش باتیک یکی از رشته‌هایی است که پیش از رابطه و همکاری با سازمان صنایع دستی در کانون آغاز شده بود و با برنامه مزبور بطور جدی‌تر مورد مطالعه قرار گرفت قبل از این برنامه خانم زهره جزایری مربی نقاشی آموزش باتیک را در کتابخانه شماره ۳ و ۱۵ تهران آغاز کرده بود و بعد به شهرهای شیراز و مشهد و سبزوار و اصفهان مسافرت کردند و در کتابخانه‌های شهرهای مزبور آموزش باتیک را برای مربیان و اعضاء کتابخانه‌های مزبور آغاز نمود که از کار ایشان و کلاس مزبور استقبال گرمی بعمل آمد و اکنون به یاری ایشان در شهرهای یاد شده کلاس باتیک دایر شده که در آینده نزدیک در دیگر شهرهای ایران نیز این کلاس ایجاد خواهد شد.

در رابطه با صنایع دستی آقای گره‌رزاد به آذربایجان رفتند و پس از گفتگو با سرپرست صنایع دستی استان آذربایجان برنامه‌ای تنظیم شد تا اعضاء تبریز بتوانند از یک کوره سرامیک‌سازی استفاده نمایند و تحت نظر مربی نقاشی خود و استاد کارهای سازمان صنایع دستی

گردهمآئی و همدلی دانایان



۲۶ اردیبهشت

آن روز در تهران در کتابخانه‌ی کودک پارك فرح يك مجمع پرشور برپا شد.

نمایندگان گزیده کشورهای، کارشناسان ادبیات کودکان گرد هم آمده بودند تا طرحی نو در اندازند و برای بچه‌های دنیا کتابها فراهم آورند.

این نخستین بار بود که گروهی زبده از آنها که به انسان، به کودک امروز و نوجوان فردا می‌اندیشند در نشست چند روزه در کنار هم بودند و در راه آشنائی و همکاری جهانی به کوشش و کوش می‌پرداختند.

آنها می‌خواستند اندیشه‌ی نو پی‌افکنند، اندیشه‌ی بر پایه‌ی دوستی انسان بر اساس سروده‌ی شاعر و وارسته ایرانی حکیم ناصر خسرو که سالها پیش ندا در داده بود: خلق جهان یکسره نهال خدایند

هیچ نه از این نهال بشکن و برکن

آنها در فکر نهالهای کوچک دنیای بزرگ ما بودند و راههایی برای بارور ساختن نهالها. چه کنند که این نهالها سنایه بیفکنند، برگ و بر دهند و در پرتو برگ و بر آنها در دنیای آینده، دیگر جنگسی نباشد، اشگی نریزد، دلها به مهر بطید و دستها به دوستی فشرده شود.

روزیکه «آن پلوفسکی» از بچه‌های مج-روم افریقا سخن می‌گفت، يك جو روحانی در سالن پرتو افکنده بود، سخنانی از سویدای دل برمی‌آمد، آنجا دیگر شرق و غرب مطرح نبود مساله انسان بود و راههای انسانی. گمان می‌بردی که در معبدی نشسته‌ای و به سخنان عابدی پارسا و پاکدل دل سپرده‌ای.

نه تنها «آن پلوفسکی» بلکه همه نویسندگان کودکان را رشته‌ی معنوی بیکدیگر پیوند داده بود ملیتها گوناگون بود، زبانها مختلف اما قلبها به يك آهنک می‌طپید: کودک و سرورشتم بهتر او در جهان!

اندیشه‌ها در راه صلح و دوستی بود، در این طریق که «بنی آدم اعضای يك پیکرند» نماینده‌ی گفت يك روز قبل از سمینار به بچه‌ی قلمی نشان دادم و گفتم چه بنویسم گفت بنویس «صلح» گفتم چه چیزی را تصویر کنم گفت «دوستی»...

یکروز صبح مهمانان راهی دشت قزوین شدند برای آشنائی با کوششهای کتابخانه روستا.

در روستائی که ما رفته بودیم بسیاری از بچه‌ها کتاب بدست گرفته بودند و دران دوان به خانه می‌رفتند، ماشین «سیمرغ» طنین حرکتی بود که فضای را کد روستا را به جنبش و می‌داشت.

مهمانان پس از پایان کنفرانس راهی اصفهان و شیراز شدند، هنر و معماری اصفهان برقی از شگفتی و شادی در چشمها پدید آورده بود، می‌شد که دنیای پاك کودکان را در چهره‌های نویسندگان کودکان بنگری، می‌شد که همدلی دانایان را دریابی.

روز بعد دیدار از شیراز بود شهر شعر و شادی، در فاصله‌ی فرودگاه تا هتل دوست تونس می‌خوبمان «عبدالقادر بن شیخ» شعری سرود که ترجمان آن شماره پیش کارنامه آورده شد.

بگمانم بهترین بازدید در شیراز دیدار از کتابخانه شماره ۲ آنون بود. بی‌برنامه‌ی قبلی مهمانان به کتابخانه رفتند، بچه‌های خوب شیراز داشتند قصه می‌خواندند، دست یکیشان يك قصه افریقائی دیدم که با شور و شوق چشمش خطوط سیاه کتاب را تعقیب می‌کرد بدوستم «حبیب توندو» نماینده کشور افریقائی سنگال گفتم که می‌بینی در این گوشه دنیا چطور يك کودک ایرانی در غم و شادی يك قهرمان داستان افریقائی سهیم می‌شود، بقیه در صفحه ۱۵



ویرجینیا هاویلند در کنار کودکان روستای عبدالآباد